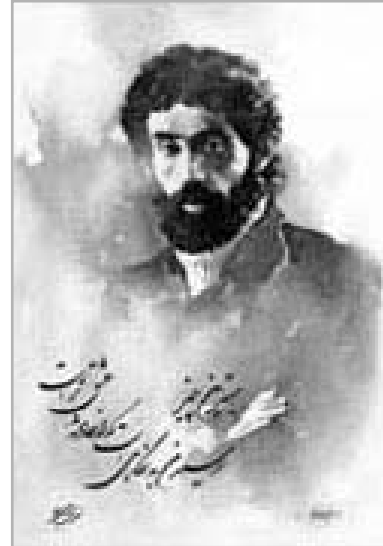


ده بالادست

اندیشه‌های اجتماعی سهراب سپهری

حسین قاسمی

کارشناس ارشد ادبیات فارسی - میانه



سیره‌یی پُر می‌شوید»
فرودست، جامعه‌ی پیرامون شاعر است، نقطه‌ی مقابل فرادست؛
از مختصات تمام جوامعی که فاصله‌ها و شکاف‌های طبقاتی
خصیصه‌ی ذاتی آن‌ها شده و روزبه‌روز فاصله‌ی دره‌ها تا قلّه‌ها را
بیش‌تر می‌کند که لزوماً زلزله‌هایی در پی خواهد داشت.
بیشه‌ی دور، دیگر جوامع بشری‌ست که با جامعه‌ی شاعر فاصله
دارند.

در نقد این ابیات، گویا احمد شاملو شاعر مشهور به سهراب
اعتراض می‌کند که «در شرایطی که امریکا در ویتنام ناپالم می‌ریزد و
آدم می‌کشد، تو نگران آب خوردن یک کبوتری؟» سپهری در مجلسی
دوستانه به او پاسخ می‌دهد که «دوست عزیز، ریشه‌ی قضیه در
همین جاست. برای مردمی که از شعرها نمی‌آموزند، نگران آب
خوردن یک کبوتر باشند، آدم‌کشی در ویتنام یا هر جای دیگری امری
بدیهی‌ست».

به باور او هر انسانی باید نسبت به پیرامون خود بدون توجه به بعد
مکانی، حساس باشد و احساس نگرانی کند تا جامعه‌ی نمونه و مورد
نظرش (ده بالادست) تحقق پیدا کند.

«یا که در آبادی، کوزه‌یی پُر می‌گردد

آب را گل نکنیم

شاید این آب روان می‌رود پای سپیداری تا فروشید اندوه دلی

دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب

زن زیبایی آمد لب رود

آب را گل نکنیم، روی زیبا دو برابر شده است.»

او به خواننده از هر دیدگاهی که داشته باشد، یادآور اهمیت موضوع

□ از زمانی که واقع‌گرایی اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین جریان
حاکم بر ذهن‌ها، اغلب روشنفکران و اندیشمندان را به واقع‌بینی و
تعهد در برابر مسائل و مصائب جامعه فرامی‌خواند، درون‌مایه‌ی شعر
سهراب سپهری - بدون توجه به صمیمیت شاعرانه‌ی او - به منزله‌ی
نوعی انزواطلبی، با انکار، انتقاد و اتهام رویگردانی از جامعه و مردم
مواجه گردید که البته او بدون توجه به این نکوهش‌ها و جار و
جنگال‌ها به‌کار خود ادامه داد و به مرور منتقدان خود را متوجه این
حقیقت ساخت که باید در شیوه‌ی نقد شعر او دقت بیش‌تری معمول
داشته، از داوری‌های سطحی پرهیز نمایند و به‌عبارتی «نرم و آهسته
قدم بردارند» و وارد دنیای او شوند، چشم‌ها را بشویند و جور دیگر
ببینند. به عقیده‌ی نگارنده، بسیاری از آثار سپهری نه تنها جنبه‌ی
فردی و شخصی نداشته، بلکه به‌طرز ماهرانه‌یی به تبیین دیدگاه‌های
اجتماعی و سیاسی شاعر به‌زبان خاص وی پرداخته است.

یکی از زیباترین نمونه‌ها از این منظر، شعر آب از مجموعه‌ی
حجم سبز می‌باشد که در این مقال به‌طور اجمالی به ابعاد اجتماعی
و انسانی این شاهکار هنری پرداخته می‌شود تا شاید گوشه‌یی از
زوایای اندیشه‌های والای انسانی این هنرمند و عارف معاصر بر
اندیشمندان دردها و آلام بشری مکشوف گردد. براین اساس، عنوان
آب در این اثر به‌صورت رمز یا نماد، استعاره از جوامع بشری در معنی
عام و خاص آن است که هنرمند، بیش‌تر جامعه پیرامون خود را مد نظر
قرار داده است (آب را گل نکنیم) مفهوم کنایی آب را گل نکردن
توضیح صریحی‌ست به‌رعایت جوانب پاکی‌ها در رفتارهای اجتماع؛

«در فرودست انگار کفتری می‌خورد آب

یا که در بیشه‌ی دور،

جزیی، اهل ده باخبرند. این آگاهی و روشن بینی، شرط اصلی سعادت اجتماعی ست و تا زمانی که جامعه به این مرحله نرسیده، هیچ جریان ایزکتیو، نخواهد توانست سعادت اجتماعی را تضمین نماید و لاجرم هر جنبش و جریانی «دولت مستعجل» خواهد بود.

«چه دهی باید باشد
کوچه باغش پر موسیقی باد
مردمان سر رود، آب را می فهمد
گل نکردهش، ما نیز... آب را گل نکنیم.» ■

می شود اگر به مسائل روحی و عاطفی اهمیت می دهی و از اندوه انسان ها اندوهگین می شوی یا اگر از وجود تبعیض های اقتصادی، مادی و طبقاتی در جامعه رنج می بری و اگر به زیبایی اهمیت می دهی و جمال پرست و زیبانگر هستی با هر دیدگاهی که داری باید احساس مسوولیت کنی و به پاکی محیط اجتماعی پیرامون خود بها بدهی.»

«چه گوارا این آب
چه زلال این رود
مردم بالادست چه صفایی دارند
چشمه هاشان جوشان، گاوهاشان شیرافشان باد»

صفای مردم ده بالادست، موجبات شعف، نشاط و شگفتی شاعر را فراهم آورده است؛ مردمی که در پندار، گفتار و کردارشان پاکی و صداقت موج می زند. همه به حقوق و وظایف خویش آشنایند و نتیجه ی صفا، صداقت و آگاهی آن ها چشمه های جوشان و گاوهای شیرافشان و برکت های معنوی و مادی ست که شاعر تاکید می کند که متاسفانه چنین وضعی را تا به حال در جامعه ی خود ندیده است.

«من ندیدم دهشان
بی گمان پای چپرهاشان جا پای خداست»
از جامعه ی بی صداقت، بی عدالت و بی صفا، خدا نیز بیزار است؛ زیرا راه خدا از میان خلق می گذرد نه از حاشیه و پیرامون آن. خدا نیز به جامعه یی نظر و گذر می کند که عدالت و صفا خصیصه ی بارز آن باشد.

«ماهتاب آن جا می کند روشن پهنای کلام
بی گمان در ده بالادست، چینه ها کوتاه است.»
آزادی بیان و آزادی های اجتماعی، خصیصه ی ذاتی انسان است. به قول عین القضاة همدانی: «آزادی با انسان است، هم چنان که حرارت با آتش». به عقیده ی سپهری نیز در جامعه ی مطلوب، آزادی بیان به منزله ی مهتاب پرتوافشانی می کند و از مرزبندی های قراردادی و کاذب، از چینه ها و دیوارها و سایر موانعی که انسان ها را از هم جدا کرده و محدودیت های سلیقه یی ایجاد می کنند، اثری نیست.
«مردمش می دانند که شقایق چه گلی ست؟»
شقایق گل عشق و مظهر دل سوختگی ست. در جامعه ی آگاه، انسان ها از عشق به هم دیگر بی نصیب نمی مانند.
«بی گمان آن جا آبی، آبی ست».

این مصرع شاه کلید و شاهکار این شعر است. اشاره ی بسیار لطیفی ست به آن چه در طول تاریخ، جامعه ی ما را از درون پوسانیده و توجه اغلب شاعران و هنرمندان ما را در طول تاریخ به عوارض نامطلوب خود معطوف داشته است، تظاهر و دورویی، ریا و تزویر «توبه فرمایانی که خود توبه کم تر می کنند». و هر لحظه به شکلی رنگ عوض می کنند. انسان های رنگارنگ از لحاظ رفتاری و اخلاقی، دارای رنگی در خلوت و رنگی دیگر در جلوت، در خانه به رنگی و در جامعه به رنگی دیگر. گویی هیچ کس آن گونه که می نماید، نیست. اما در ده بالادست، آبی آبی ست. علاوه بر آن آگاهی و شعور اجتماعی به مرحله یی رسیده است که ساکنان ده بالادست از تمام آن چه باید آگاهند.

حتا اگر غنچه یی می شکفتد که جریانی ست بسیار آرام، بی صدا و

تاسخن دراز نشود

عزیز نسفی

... بعضی گفتند که ما حرفت نقاشی بیاموزیم و لوح دل خود را به مداد تحصیل و قلم تکرار به جمله ی علوم منقش گردانیم تا جمله ی علوم در دل ما مکتوب و منقش شود، و هر چیز که در دل ما مکتوب و منقش شد، محفوظ ما گشت، پس دل ما لوح محفوظ گردد. نیز بعضی گفتند که ما حرفت صیقلی بیاموزیم و آئینه ی دل خود را به مصقل مجاهده و روغن ذکر پاک و صافی گردانیم، تا دل ما شفاف و عکس پذیر شود، تا هر عملی که در عالم غیب و شهادت است عکس آن در دل ما پیدا آید، و عکس بی شبهه تر و درست تر از کتاب باشد، از جهت آن که در کتابت سهو و خطا ممکن است، و در عکس سهو و خطا ممکن نه... تا سخن دراز نشود و از مقصود باز نماییم!

بزرگداشت دکتر سعید فاطمی

کارت دعوت بسیار زیبایی به ما رسید برای مراسم بزرگداشت شایسته یی در برون مرز برای استاد دکتر سعید فاطمی (مترجم و منشی مخصوص زنده یاد دکتر محمد مصدق در دادگاه لاهه). ضمن عرض سپاس، صفحه ی فارسی این دعوت نامه را در این جا برای یادگار درج می کنیم:

It's a Surprise!!
با کمال افتخار از دوستان ارجمند دعوت بعمل می آید
که در مراسم بزرگداشت استاد گرانقدر

دکتر سعید فاطمی

که عمر خود را وقف اشاعه و اعتلای فرهنگ و ادب ایران نموده
و با مبارزات پی گیر و خستگی ناپذیر
و انتشار آثار بی شمار در استقرار آزادی، آزاد اندیشی و
آزادبخوامی قلم و قدم برداشته اند،
برای صرف شام حضور بهم رسانید.

روز جمعه ۱۲ می ۲۰۰۶
۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵
۲۱:۲۰ الی ۱۱ شب
محل هتلتون
هزیریک هاینز، نیوجرسی
دکتر مهتر روزگار (فاطمی) دکتر دلازم فاطمی دکتر آرزو فاطمی

Black Tie Optional